



بررسی رهیافت‌های تربیت پسا مدرنیسم در حوزه جنسیت

فرزانه عزیزاده^۱، معصومه السادات حسینی میرصفی^۲، محمدرضا شیرازی^۳

۳۱

دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۳۱
بایز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۱-۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳-۹-۱۷

صص: ۳۰۷-۲۹۷

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

پست مدرنیسم به عنوان یک جنبش فکری عظیم که امروزه نقش جدی تری در تربیت ایفا می کند، تحلیل های متفاوت و گاه متناقضی از تأثیر جنسیت بر تربیت دارد لذا پاسخ اینکه، تربیت مبرا از عنصر جنسیت است، نتایج متفاوتی را رقم می زند. تفاوت ها گاه به دلیل کم بهاء دادن به تفاوت های فطری و گاه بواسطه تلقی های متفاوت از چیستی جنسیت و نقش آن در عالم خلقت است. بر همین اساس نوشتار حاضر با تکیه به تحلیل جنسیت در رهیافت های تربیت پسا مدرنیسم به عنوان نوآوری پژوهش؛ ریشه شکست و ناکارآمدی بسیاری از مکاتب را در عدم توجه واقعی به نقش جنسیت در نظامات تربیتی می داند. لذا باروش توصیفی و استنتاجی بر آن است که به واکاوی سوبه های جنسیتی در مکاتب تربیتی بپردازد. بر اساس یافته های پژوهش؛ اندیشه های پست مدرن که در مبانی نظری تناقض و در عمل ناکارآمد هستند کوشیده اند؛ قرائت های جنسیتی را در حوزه تربیت وارد کنند و اعلام دارند چون تربیت اسلامی معطوف به پرورش روح است، عنصر جنسیت دخالتی در آن ندارد. ولی شواهد بسیاری از احکام فقهی، نشان می دهد که بحث از تفاوت های جنسیتی، فرع بر اعتبار جنسیت است و در هویت فرد تاثیر گذار است و در مراتب عالی انسانی نقش مؤثری دارد و بی اعتبار دانستن آن، نابجاست.

واژه های کلیدی:

جنسیت، تربیت، پسا مدرنیسم، رهیافت های تربیت

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره)شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.(نویسنده مسئول). falizadeh_89@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره)شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



مقدمه و بیان مسئله

جنسیت به ویژگی های افراد به عنوان مردان و زنان اشاره دارد و شامل مولفه های جسمی، روانی و اجتماعی است. هویت مهم ترین مولفه هایی است که در بحث جنسیت مورد توجه قرار می گیرد و به معنی حس شخص از جنسیت خود است که شامل دانش، فهم و پذیرش مرد یا زن بودن فرد از خودش است. هویت جنسیتی در هر فرهنگ نقش های جنسیتی را برای اعضاء آن فرهنگ در نظر می گیرد، این نقش ها مجموعه انتظاراتی است که تجویز می کند زن یا مرد آن جامعه باید چگونه فکر، و عمل کنند. شناخت تفاوت های جنسیتی در امر تربیت، قدرت ارزیابی از عملیات جامع تربیت و آسیب شناسی آن را بیشتر خواهد کرد و با استفاده از آن می توان گستره ی عملیات تربیت را به شکل مطمئنی رصد کرد و برای آن برنامه ریزی داشت (عالم زاده، ۱۳۹۶: ۲۴۳) لذا لازم است تفاوت های جنسیتی به عنوان یکی از مباحث اساسی و بنیادین عرصه ی تربیت مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. اهمیت این موضوع زمانی درک می شود که با وجود پژوهش های گسترده و عمیق در حوزه تربیت شاهد مشکلات زیادی در امور تربیتی هستیم که برخی از آنها از تفکر یکسان دانستن زن و مرد نشأت می گیرد (کوثری و تفرشی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

تحقیقات نشان می دهد عدم توجه به تفکیک جنسیتی باعث کم ارزش دانستن وظایف و نقش افراد در خانواده و جامعه شده است و تمامی مشکلات این حوزه به گونه ای از نوع نگرش و درک ناقص و اشتباه از جنسیت نشأت گرفته و رد پای این اشتباه در مبانی رایج تربیتی آنجاست که در نگرش مکاتب تربیتی، گوهر بی نظیر زن ناشناخته می ماند و ترویج تساوی جنسیتی و برخورداری از حقوق برابر مطرح می شود. عدم دقت لازم در این مسئله باعث می شود خلأ و شکاف بزرگی در نظام تربیتی ایجاد گردد که با هیچ جایگزینی قابل جبران نباشد (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۷۶).

از دیرباز مکاتب تربیتی، گرایش فراگیر در چشم پوشی از جایگاه جنسیت در نظام خلقت داشته اند. نبود مبانی منسجم در حوزه تربیت جنسیت سبب شده پست مدرنیسم با تغییر نگاه به جایگاه و وظایف زنان؛ نقش آن را دچار تزلزل کند. مطالب فوق نشان از آن دارد تربیت با لحاظ جنسیت در عصر کنونی یکی از دشوارترین مفاهیمی است که مسیری پرفراز و نشیب را پیموده است و به فراخور تنوع علوم، طیف وسیع از معانی را به خود اختصاص داده و اشکال متفاوت پیدا کرده است (العلوانی، ۱۳۷۷: ۴۵). مرزها را در هم شکسته، در صحنه رقابت و نبرد نظریات گوناگون قرار گرفته که آسان درک می شود ولی سخت تبیین می گردد. تجزیه و تحلیل های نقادانه ای که در این حوزه میان اندیشمندان وجود دارد باعث شده است این واژه هنوز با ابهاماتی روبه رو باشد زیرا این مفهوم به شدت تحت تأثیر جهان بینی حاکم بر ذهن اندیشمندان هر جامعه بوده است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۲۸).

پیچیدگی روزافزون روش های تربیت از یک سو، ورود تربیت مدرن با نقد و خرده گیری از تربیت اسلامی از سوی دیگر و غفلت از تعارضات و تفاوت های اساسی تربیت دو جنس سبب شده؛ تربیت برگرفته از تعالیم الهی با تربیت مدرن همراه شود ولی در این نوع همراهی تربیت الهی محدود به عرصه اخلاق فردی و مناسک مذهبی گشته و عرصه اجتماعی به تربیت مدرن سپرده شود (علم الهدی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۴) به نظر می رسد تربیت با وجود، داشتن تاریخ دیرینه در علوم و تحقیقات تربیتی در مقام



عمل، نتایج چشم گیری نداشته است و تربیت توحیدی تقلیل یافته است. این نشان از آن دارد ما نیازمند بازشناسی حوزه تربیت هستیم تا حدود و ثغور قلمروی آن را با وجود تفاوت های جنسیتی شناخته و آسیب های بی توجهی به آن را مورد تحقیق قرار دهیم. این تحقیق را می توان در عداد پژوهش هایی که می خواهد این هدف را تا حدی محقق سازند، دسته بندی یا قلمداد کرد.

اهداف و پرسش های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر؛ این است که بخش اعظم توجه خود را به وجود تفاوت های مکاتب تربیتی و نگاه آنها به جنسیت که در پژوهش های تربیتی مورد بی مهری قرار گرفته است اختصاص دهد. با توجه به بینش پسا مدرن پرسش تحقیق حاضر این است که چرا با وجود آنکه پست مدرن شعارهای رهایی بشریت از بند سنت های تربیتی را سر می زند در رساندن انسان امروزی به کمال و سعادت ناتوان بوده است؟ بر اساس فرضیه های تحلیلی این مقاله، پسا مدرنیسم هر چند به برابری جنسیت پرداخته، اما با دفاع از مردان و بی توجهی به نقش جنسیت در خلقت نه تنها نتوانسته بر تعارضات مدرن غلبه کند؟ برای تربیت انسان ها با تفکیک جنسیتی برنامه ای هم نداشته است. با فرض پذیرش انجام پژوهش های گوناگون در حوزه تربیتی و مطالعات تفاوت های جنسیتی، جای این سؤال همچنان باقی است که آیا برآستی پرداختن به واژه تربیت با در نظر گرفتن مشترکات که بین زن و مرد در بُعد و ارزش های انسانی وجود دارد کفایت می کند؟ آیا نباید به تفاوت های خلقت جسمانی، عاطفی و به دنبال آن تفاوت در استعداد و خواسته ها و وظایف محول شده به آنها توجه شود؟

چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم جنسیت پایه روابط اجتماعی و از خصایصی است که در تشخیص و موقعیت وجود شناختی هر کسی مداخله دارد و اصولاً روابط بین فردی برحسب آن شکل می گیرد. در حقیقت مفهوم جنسیت در علوم اجتماعی کاربرد ابزاری دارد که نوعی مقوله بندی جهت تمایز جنس زن از مرد را ممکن می سازد. بنابراین جنسیت یک عامل مهم تعیین کننده در نحوه شکل گیری و تعیین جهت حرکت تربیت است و بر صفات روانی افراد تاثیر مستقیم دارد (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)

از سوی دیگر تربیت مهمترین و مشکل ترین مسئله ای است که انسان با آن درگیر است. (کانت، ۱۷۱۳-۶۸) از این رو برخی اندیشمندان مدعی شده اند که علم تربیت جلای ترین، پیچیده ترین و متنوع ترین علوم است (ماکارانکو ۱۹۳۰؛ یمنی، ۱۳۸۳: ۵) برخی دیگر اعتقاد دارند فرمول تربیت هنوز پیدا نشده است. برخی هم معتقدند ما هنوز فاقد یک تعریف تربیتی جهان شمولی هستیم که برای تمام جوامع یا حداقل برای اغلب آنها در زمان و مکان معتبر باشد (یمنی، همان: ۶).

مفهوم تربیت طیف وسیعی از مطالعات را به خود دیده و دلالت های مختلف و حتی متقابلی برای عمل تربیتی و نظام آموزشی داشته است و به رغم وجود منابع و تلاش های صورت گرفته در این حوزه؛ ابهامات ناشی از عدم تبیین مرزهای متمایزکننده تربیت، باعث شده در تعریف تربیت نگرش های مختلفی به وجود بیاید. در یک نگرش؛ تربیت اسلامی به منزله نظامی توصیفی است. در نگرش دوم، نظامی استنباطی. در نگرش سوم، به منزله نظامی استنباطی — تأسیسی تلقی شده است که در آن برخی مسائل و مباحث مربوط به تربیت از متون اسلامی استخراج شده است (باقری، ۱۳۸۰: ۳۲).



تعبیر متفاوتی از تربیت ذکر شده؛ در یک تعبیر تربیت اسلامی جریانی از آموزش است که سبب می شود یادگیرندگان، ضمن آشنایی با اصول دین، استدلال‌های موافقان را برای اثبات حقانیت این اصول بفهمند (داودی، ۱۳۸۳: ۹۸) در تعبیر دیگر، تربیت اسلامی جریانی از یک سلسله فعالیت‌های مستمر آموزشی است که در جهت کسب برخی نگرش‌ها در همه جوانب زیست اجتماعی و فردی صورت می گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۳) در تعبیر سوم، تربیت اسلامی یک دکترین تربیتی که بر اساس اصول عقاید و مبانی ارزشی اسلام بنا شده است. (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۵۵).

به نظر می‌رسد در تحقیقات صورت گرفته؛ به کارگیری متداول مفهوم تربیت متضمن معنایی از محدودیت است و آن را به نوعی به مشترکات میان زن و مرد تقلیل می‌دهد. لذا غفلت از انجام پژوهش‌های که به مسائل تربیتی با تاکید بر جنسیت می‌پردازد، از یک سو و از سوی دیگر مطالعات صورت گرفته همچون جزیره‌های منزوی و در بعضی موارد ناسازگار با یکدیگر باعث شده با وجود منابع نسبتاً غنی در حوزه جنسیت، امکان دستیابی به تربیتی مختص دو جنس محقق نشود و تربیت در حوزه جنسیت را تا حد اطلاع آموزی درباره محتوای تاریخی، کلامی و فقهی یکی از ادیان مشهور جهان تنزل دهد (علم الهدی، ۱۳۹۸: ۹۶) و همین امر باعث شده برنامه عملی تربیتی متقن در سبک زندگی، مدیریت آموزشی و عرصه‌های دیگر نداشته باشیم؛ بنابراین بسط تعریف تربیت با تفکیک جنسیتی آن می‌تواند پدیده‌ای تازه و اساساً متفاوت در برابر تربیت رایج باشد.

به منظور تبیین پیشینه تحقیق حاضر، مطالعات مختلفی در قالب کتاب، مقاله علمی - پژوهشی، طرح پژوهشی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی احصاء و مورد نقد و بررسی قرار گرفتند. اکثر این مطالعات به صورت مستقیم به پژوهش حاضر مربوط نمی‌گردد و به صورت فرعی و غیرمستقیم به پژوهش حاضر ارتباط دارد. بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع بیانگر آن است که در فرایند بررسی تربیت پسامدرنی در حوزه تربیت؛ برخی از واژگان پر بسامد و پرتکرار برگرفته از نگاه فلسفی در این نوع تربیت بکار گرفته شده و تمرکز پژوهشگران بر مفاهیم مذکور بوده است و از تفاوت جنسیتی سخنی به میان نیامده است لذا پژوهش نظام مند و موضوعی در این رابطه وجود ندارد در ادامه به موردی مرتبط در سال‌های اخیر اشاره می‌شود:

زیبایی نژاد (۱۳۹۱) در کتاب «جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت» تلاش کرده است تا با بیان برخی تأملات، ضرورت بازاندیشی در نظام تربیت را با رویکرد خانواده محور و جنسیتی و براساس نگرش اسلامی تبیین کند؛ بدین منظور، از یک سو با ارائه دیدگاه اسلامی درباره تفاوت‌های تکوینی، کارکردی و حقوقی دو جنس، اقتضائات آن بر حوزه تربیت را توضیح داده و از سوی دیگر، با تبیین جایگاه خانواده و ارائه مفهومی از خانواده محوری و خانواده گرایی، از ضرورت تأثیر آن در نظام تربیت رسمی دفاع می‌کند.

- روش تحقیق

رویکرد حاکم بر این تحقیق روش توصیفی و استنتاجی است. قدما این روش را رسیدن به غایت حقیقی مفهوم می‌دانستند (ترکاشوند و ناگهی، ۱۳۹۲: ۳۵). معاصران نیز به این قاعده پایبند بوده‌اند و آن را از دو جهت تاریخی و توصیفی مورد



بررسی قرار داده اند (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۱۲۳) هدف این روش، شناخت معنای اصلی یعنی مراد متکلم است که از طریق بررسی مبانی و تفکرات هر مکتب بدست می آید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۳۴). پژوهش حاضر به سبب ماهیت خود، از لحاظ روشی به سمت روش توصیفی متمایل است و به تحلیل جایگاه جنسیت در مکاتب تربیتی رایج می پردازد.

– یافته ها و تحلیل و بررسی پژوهش

مکاتب تربیتی و تاثیر آن در جنسیت از مباحث مهم تاریخ تربیت مکاتب پس مدرن است. فهم فراز و فرود تربیت در نقاط گوناگون جهان و کشف رمز و راز زایایی و ایستایی آن تا حد زیادی در گرو تحلیل این مکاتب است (زیبایی نژاد، ۱۳۹۰: ۷۵) اولین اندیشه ای که در دوران مدرن به این امر پرداخته ایدئالیسم است که ریشه های آن تا عهد باستان به عقب بازمی گردد (برکلی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). ایدئالیسم جنسیتی به عنوان جنبش درون ایدئالیسم که از قرن ۲۰ رونق گرفته است، بیشتر به مطالبه تغییر قوانین و سیاستها ایجاد فرصت های برابر برای زنان و مردان تاکید دارد و به ترویج برابری جنسیتی و رفع تبعیض های جنسیتی در جوامع می پردازد. آنها اعتقاد دارند که تبعیض جنسیتی ناعادلانه است و نقش های جنسیتی، سنتی است باید نحوه نگرش به آن بازنگری شود و معتقدند که هر فرد باید بتواند بر اساس خواسته ها خود زندگی کند، بدون اینکه نقش ها و محدودیت های جنسیتی او را محدود کنند (پاسنوا، ۱۳۸۴: ۳۴۲) لذا جنسیت در این اندیشه به عنوان یک مفهوم اجتماعی و فرهنگی تلقی می شود که نقش جنسیت را در جامعه و فرهنگ تبیین می کند و نشان می دهد که چگونه نظام های قدرت و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار بر هویت جنسیتی هستند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۹۲)

در مقابل تفکر ایدئالیستی که جنسیت را جریانی واحد و یکنواخت می داند، اندیشه رئالیسم جنسیت را با تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، جریانی سیال معرفی می کند و با نگاه جنسی از آن به عنوان موضوعات تصویرساز نام می برد و این امر باعث شده، رئالیسم در تاریخ هنر جنسیت، نقش برجسته ای در جهان داشته باشد با اینکه به نقش واقعی جنسیت در عالم خلقت توجه کمتری داشته است. (اسماعیلی، ۱۳۷۷: ۹۸) جنسیت در این نگاه تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و سعی دارد با تاکید بر مشاهدات و تجزیه و تحلیل های عقلانی، واقعیت جنسیت را فقط در حوزه زناشوئی شناسایی و توصیف کند (سجادی، ۱۳۷۶: ۱۰۹) این نگرش تفاوت های جنسیتی را در تولید نسل خلاصه می کند و ضرورت تحقق آن را به عنوان وظیفه ای که طبیعت به عهده جنس زن گذاشته است توصیف می کند و اعتقاد دارد اگر تولید مثل نبود خلقت زن هرگز وجودش احتیاج نبود (مولر اوکین، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

سومین اندیشه ای که در پسا مدرن به حوزه جنسیت اهمیت داده تومیسم است که ایدئولوژی فکری اندیشه غرب نشأت گرفته از آن است و این نوع تفکر بیشترین تأثیر را بر جنسیت داشته است (رهنما، ۱۳۸۸: ۱۹۲) و ضمن پذیرش واقعیت وجود خداوند و انسان به تفاوت جنسیت زن و مرد با نگاه خود پرداخته است (پازارگاد، ۱۳۵۹: ۱۹۸). تومیسم، مکتب تربیتی است که به نام نیچه معروف است و شامل مجموعه ای از ایده ها و مفاهیم است که درباره برخی مسائل اصولی جنسیت و مفاهیم مرتبط با



آنان صحبت می کند. این تفکر بر پایه یک سری مضامین و اصول اصلی استوار است. در این نگاه، جنسیت به عنوان یکی از عوارض فرهنگی توانمندی های مردان تلقی می شود و در بحث جنسیت به روابط قدرتی بین آنها می پردازد. از منظر این مکتب، جنسیت مردانه به عنوان قدرت در نظام فرهنگی و اجتماعی قابل توجه است، در حالی که جنسیت زنانه به عنوان ضعف و نقص تلقی می شود (داورپناه، ۱۳۹۰: ۴۵). تومیسم قرن ۲۱ به شدت با دیدگاه نیچه مخالف است و بر این باور است که زنان نقش مهمی در جامعه دارند و باید به عنوان افراد مستقل، با حقوق و مسئولیت های خود تحت تأثیر قرار گیرند. این رویکرد از تومیسم، برابری جنسیتی را تأکید می کند و عقیده دارد که زنان باید بتوانند در همه زمینه های زندگی شرکت کنند و دستاوردهای خود را به اندازه مردان داشته باشند (ژیلسون، ۱۳۸۴: ۹۸). به طور خلاصه به مبارزه برای برابری جنسیتی، قدرت زنان و شکاف جنسیتی در جامعه می پردازد و عقیده دارد که هر دو جنس باید به طور مساوی تحت تأثیر فرهنگ و جوامع خود قرار گیرند. این مکتب نظام ویژه تربیتی دارد که از طریق تلفیق الهیات مسیحی و فلسفه عقلانی شکل گرفته است (شعاری نژاد، ۱۳۸۶: ۹۸). با این که این مکتب دارای نظام تربیتی بر گرفته از دین می باشد ولی ضعف نظام تربیتی آن قابل چشم پوشی نیست. ناقص دانستن جنس زن، ارجح دانستن تجربه، اعتقاد نداشتن به زندگی زناشویی و تأیید آراء مسیحیت در نگرش تربیتی از چالش ها و بن بست هایی است که زمینه را برای استمرار تاریک اندیشی در تربیت فراهم آورده است (هولستی، ۱۳۸۰: ۴۸).

اندیشه دیگری که در پسا مدرن به عنوان مکتب تربیتی مورد بررسی قرار می گیرد پراگماتیسم است که بر خلاف دیگر مکاتب، ریشه و وابستگی به تفکر گذشتگان ندارد و به عنوان مکتب جدیدی که در قرن بیستم و در آمریکا پدید آمد از آن یاد می شود. پراگماتیسم به انکار حقیقت به عنوان امر ثابت، مطلق و مقدم بر تجربه پرداخته (طلوعی، ۱۳۷۷: ۸۵) بیان می دارد که اندیشه های پیشین پسامدرن، فردگرایانه و ایستاست. پراگماتیسم جاودانگی را ابداع ذهن می داند و اعتقاد به عالم ابدی را یک چاره جویی برای دستیابی به یقین برمی شمارد (قنبری، ۱۳۸۳: ۱۰۶) از این منظر ارزش ها که آفریده جوامع و فرهنگ ها می باشند مطلق و ثابت نیستند بلکه نسبی هستند و به روابط میان افراد باز می گردد و پیوسته در تغییر هستند (صالح، بی تا: ۴۳).

تربیت پراگماتیستی ابعاد چندگانه ای دارد که بر محوریت تبعیض جنسیتی، نژادی، طبقه ای و دیگر تبعیضات نهادینه شده اند (سعید اسماعیل، ۱۳۷۷: ۹۳) این نگرش جنبش زنان را یک اقدام خطیر دویخشی توصیف می کند که اولاً شامل لزوم آگاه سازی زنان در مورد رابطه شان با نظم اجتماعی می شود و دوماً نیاز جامعه به جنس زن آگاه را به خود جامعه نشان می دهد (جیمز، ۱۳۷۰: ۱۳۲). تفکر حاضر یک رویکرد تجربه گرا است که در حوزه جنسیت؛ تمرکز بر نتایج و تغییرات اجتماعی و فرهنگی مرتبط با نقش و موقعیت زنان دارد. نگاهش به جنسیت یک موجود انسانی است که با توجه به شرایط و زمینه های خاص جامعه و اجتماع وظایفی بر عهده آن است. این دیدگاه بر این اصل تأکید دارد که برای درک کامل و منصفانه نقش جنسیت باید به محیط و شرایطی که جنس در آن زندگی می کند توجه کرد. (آموزگار، ۱۳۷۹: ۱۸۸)



بیان مطالب ذکر شده نشان می‌دهد؛ دوران پسا مدرن در معنای نوبی که به زودی کهنه می‌شود مربوط به مکاتب رایج و مدرن^۱ است که بیشترین و آشکارترین تعارض را با مکاتب سنتی و غیر غربی دارد (گریز، ۱۳۸۳: ۱۶۷). رویکرد تربیت پسا مدرن حاصل تعامل جنبش های علم گرایی با نظرات دکارت، کانت و هگل و غیره است که برانکار امور ثابت و ابدی تاکید دارد و در واقع بطور عمدی از تبیین دقیق جنبه های متافیزیکی انسان غفلت می‌نمایند (نوذری، ۱۳۸۰: ۱۴۸) این درحالی است که در قرون گذشته، تربیت رسالت عظیم حکیمان تلقی می‌شد و آنها بر مبنای حکمت و اندیشه به تدوین اهداف و برنامه های تربیت می‌پرداختند ولی در سایه پسامدرن، امور رایج در میان مردم جای خود را به مبانی حکیمانه داد (پویان، ۱۳۷۳: ۸۶). به عبارت دیگر سنگ بنای تربیت که ابتدا بر خالق هستی استوار بود در نگرش پسا مدرنی با یک سیر نزولی در انحصار تربیت رسمی و غیر رسمی، تفسیر روان شناسانه و در نهایت به ابداعات کسانی که مقبول اکثریت مردم بودند فروکاست.

مقایسه تفکر پسامدرنی با اندیشه های اسلامی نشان داد؛ در تفکر اسلامی انسان های نخستین برای کشف یا تحقق اسماء حق تعالی رهسپار سفر به عالم طبیعت شدند، کم کم نیازهای طبیعی که مقتضی حیات طبیعی آنهاست، شکل گرفت و به تدریج نیازها با تفکیک جنسیتی مورد اهمیت قرار گرفت و موجب تقویت روابط انسانی شد و پس از این بود که فرزندان یا «رجال و نساء کثیر» از آنها پدید آمد. از این رو قرآن کریم می‌فرماید «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیبا» (نساء ۱) در بخش اول این آیه هدف اصلی از این سفر پرماجرا به طبیعت انسانی را رسیدن به توحید بر شمرده و در بخش دوم، نوع جنسیت انسان به عنوان همسر پیامبر مورد تکریم قرار گرفته «خلق منها زوجها» نکته مهم این عبارت آن است که خداوند نفرمود ما ابتدا یک مرد و سپس یک زن را آفریدیم و به آنها امر شد که با هم رابطه برقرار کنند. در واقع نحوه بیان قرآن کریم محتوی این نکته است که انسانهای نخستین به عنوان دو فرد مستقل از یکدیگر مطرح می‌شوند و بنای قرآن کریم برجسته کردن رابطه این دو یعنی زوجیت است. تمرکز بر جنسیت نشان می‌دهد که نقطه اتکا هر گروه اجتماعی رابطه ها و مناسبات اعضاست نه فردیت آنها. زیرا جامعه های کوچک و بزرگ بر روابط پیوندهایی استوارند که میان افراد شکل گرفته زیرا آنها یک مجموعه ای متشکل از تعدادی فرد نیست بلکه ساختاری است که به هر فرد موقعیت و نقشی می‌بخشد. برای مثال تعبیر «زوجها» در آیه اول سوره نساء از نوعی مشابهت یا هم ترازوی میان این بانوی بزرگوار با پیامبری حکایت می‌کند و تعبیر «منها» نیز به ماهیت وجود شناختی این جنسیت تاکید دارد. یعنی پیوند زوجیت انسان نخستین و همسرش بر یک تعهد اجتماعی یا عقد قرار داد نکاح استوار نشده، بلکه مشابه رابطه والد-فرزندی است و جنبه وجودی دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۲۰۵).

تعبیر جعل که قرآن کریم هم در باره زوجیت دو جنس و هم در باره خلافت آورده نشان می‌دهد که گویا صورتبندی خلافت نخستین انسان صرف نظر از زوجیت ممکن نبود. یعنی احتمالا این زوجیت ناظر به تکمیل مناسباتی است که خلیفه خدا

۱ - مدرن به معنای رایج، جاری، مرسوم، اخیر، متداول و یا امری که خاستگاه آن معاصر است و مترادف با رشد، توسعه، ترقی است و با واژگان کهنه پرستی، بی سلیقه‌گی، رکود متضاد استعمال می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳)



با سایر مخلوقات او برقرار نموده است. همچنین تعبیر «جعل منها زوجها» نشان می دهد که هویت روابط انسانی صرفاً در پرتو این رابطه ویژه و پیوند خاص با انسان کامل متعین شده است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

مطالب ذکر شده نشان از آن دارد نظریه تربیتی پسامدرن، هم به لحاظ نظری گرفتار تناقض است و هم در عمل ناکارآمد بوده است. صاحب نظران تربیتی این نگرش در حوزه جنسیت، از یک سوی خواستار مساوات اند و سیطره ارزش های مردانه بر نظام های تربیتی را ناصواب می دانند و از سوی دیگر به ارزش های زنانه بی توجه هستند. از یک سو مدعی توجه به عواطف و عشق ورزی میان دو جنس هستند از سوی دیگر، خشن ترین و غیرانسانی ترین آموزه ها، همچون مخالفت با مادری، سقط جنین، همجنس گرایی و غیره را ترویج می کنند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۸) آیا کسانی که کشتن جنین های زنده را تجویز می کنند با مادری که بارزترین مصداق عشق و محبت است، برابر است آیا تفکری که با سقط جنین موافق است، می تواند از اخلاق مراقبت و عشق سخن بگوید؟ (فیلیپ جی، ۱۳۸۶: ۱۹۴)

اندیشه های پسا مدرنی نه تنها به برابری جنسیت که ساخته مکتب خود بوده است پایبند نیست. کرامت انسانی جنس زن را نیز نادیده انگاشته؛ این نگرش هویت جنس زن را در حد ابزار سودجویی و لذت طلبی مردان هوسران تنزل داده است (دورانت، ۱۳۷۴: ۲۰۳) این نگاه با نهضت دفاع از حقوق و کرامت انسانی زن در اسلام که مبتنی بر اندیشه های توحیدی است تضاد مبنایی دارد. پسامدرن بر برابری کامل دو جنس، تشابه زن و مرد تأکید دارد، اسلام بر نظام عادلانه و تناسب محور، که تفاوت ها را به رسمیت می شناسد، تأکید دارد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۱: ۹۸). در اندیشه اسلامی با آنکه زن و مرد هر دو از یک حقیقت آفریده شده اند، اما در عین حال همین تفاوت ها است که مایه کمال هر دو می شود، به گونه ای که بدون این تفاوت ها، رسیدن به کمال ناممکن است. قرآن کریم با اشاره به این پیوند الهی و رابطه ناگسستنی میان زن و مرد، می فرماید: نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ بقره: ۱۸۷). هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

نتیجه گیری

نوع نگاه به انسان در اندیشه های پسا مدرن، مختلف است. از غایت افراطی آغاز شده تا نهایت تفریطی ادامه می یابد. انسان پسا مدرن گاهی چنان تصویر می شود که مسیحیت او را موجودی ذاتاً گناه کار تصویر می کند که با کشته شدن حضرت مسیح پاک می شود. گاهی هم در مکتب دیگر انسان تا آن حد پائین آورده می شود که نیچه او را حیوانی ناتمام معرفی می کند و بر همین اساس آنچه در شناخت انسان و تربیت آن باعث ایجاد بحران شده است، وجود آشفتگی و هرج و مرج در اندیشه هاست که مکاتب تربیتی متفاوت را می سازد. عدم انسجام و هماهنگی دادرک از مفهوم جنسیت سبب می شود در توده ای از معلومات پراکنده که فاقد هر گونه انسجام درونی هستند، غرق شویم لذا نیازمند آن هستیم در قبول برنامه های تربیتی دوران مدرن، هشیارانه تر عمل کنیم.

توصیه های تربیتی پسامدرن به جای اینکه موجب رشد انسانیت شود، مأمن و پناهگاه مستحکم آنان را از بین برده و آنان را با معضلات بسیاری گرفتار نموده است چرا که هم به لحاظ نظری گرفتار تناقض است و هم در عمل ناکارآمد هستند. برای مثال عدم



توجه آنها به تفاوت های جنسیتی سبب شده از یک سوی خواستار مساوات‌اند و از سوی دیگر از جایگزین کردن ارزش های زنانه و سیطره این ارزش‌ها بر نظام‌های تربیتی سخن می‌رانند. مهمترین آثار پذیرش هویت جنسی در امر تربیتی، قبول تفاوت های بین زن و مرد است که متاسفانه مکاتب تربیتی پسا مدرن در شناخت این تفاوت ها خشتی هستند و به دختران و پسران، هویتی متناسب با جنس آنها نمی‌دهد.

این درحالی است که در اندیشه نوین اسلامی، خلقت متفاوت زن و مرد را نمی‌توان مستند به تضاد دانست. بر این اساس تفاوت‌های بین زن و مرد، تفاوت‌هایی معنادار است باید این تفاوت‌ها در برنامه‌ریزی‌های تربیتی برای زن و مرد لحاظ شود چرا که جنسیت از خصایصی است که در تشخیص و هویت هر کسی مداخله دارد و اصولاً روابط بین افراد و اجتماع بر حسب نوع جنسیت شکل می‌گیرد. از این رو مثلاً رابطه مرد با همسرش با رابطه او با مادرش و خواهرش متفاوت است. رابطه کودک با مادرش متفاوت از رابطه او با پدرش هست و رابطه او با برادرش متفاوت از رابطه او با خواهرش می‌شود. بنابراین جنسیت افراد یک عامل مهم و تعیین کننده در نحوه شکل گیری و جهت دهنده به روابط عاطفی میان آنهاست. با توجه به نقش و اهمیت جنسیت در شکل گیری روابط اجتماعی شایسته است که خانواده نیز به عنوان الگوی زندگی اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد. زیرا خانواده بستر مناسبی برای شکل گیری هویت فردی افراد است. آنچه در این امر مهم است اهمیت به ابعاد متفاوت جنسیتی بین افراد است که جریان های تربیتی به انحاء مختلف بر آن تکیه دارند و نگرش های مربوط به آن هویت انسان را شکل می‌دهد. دستیابی به اهداف تربیتی که نقش انسان را به عنوان تماشاگر برجسته آیات الهی و بازیگر فعال جهان هستی، همراه با نقش اجتماعی آنان به عنوان عضو مؤثر جامعه انسانی به طور آمیخته مدنظر قرار دهد و برای زن و مرد با لحاظ تفاوت های بین آنها برنامه تربیتی تدوین کند، گامی اساسی در جهت تحقق تربیت اسلامی است که تبیین آنها مجال دیگری می‌طلبد.

پیشنهادات

در عصر پسا مدرن نادیده گرفتن تفاوت های جنسیتی عامل تخاصم میان زن و مرد شده است. بی توجهی به هویت جنسی تبعات منفی بسیاری در فرآیند تربیت داشته است از جمله: کاهش درک متقابل از جنس مخالف، احساس بی نیازی زن و مرد از یکدیگر که به روش های تک زیستی، همجنس بازی گرویده است. شناسایی این نوع آسیب ها و بررسی علل ایجاد آن می‌تواند در روند تربیت نسل جدید اثرگذار باشد.

رهیافت های هر تفکری مربوط به هر دوره ای که باشد اثر ویژه ای بر سیاست ها و برنامه های تربیتی آن مکتب خواهد داشت لذا اهمیت به ایدئولوژی و مبنای فکری یک اندیشه در شناخت آن اندیشه کمک شایانی خواهد کرد. خالی بودن گزاره های ارزشی در رهیافت های پسا مدرنی از خلاء های موجود در این حوزه است که سبب ناکارآمدی هدایت عمل تربیتی شده است که باید بطور دقیق مورد بررسی قرار گیرد.



منابع

۱) قرآن

- ۲) اسماعیلی، سعید (۱۳۷۷)، پژوهشی پیرامون چند فلسفه تربیتی معاصر، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی
- ۳) اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم: انتشارات اشراق و عرفان
- ۴) ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۹۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه ی احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار
- ۵) آموزگار، محمد حسن (۱۳۷۹)، فلسفه و مکتب های تربیتی، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۶) باقری، خسرو (۱۳۸۰)، ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸،
- ۷) باقری، خسرو (۱۳۸۲)، مبانی فلسفی فمینیسم، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۸) برکلی، جرج (۱۳۷۵)، رساله در علم انسانی و سه گفت و شنود، ترجمه: منوچهر زرگمهر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ۹) بازارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۵۹)، مکتب های سیاسی، تهران: اقبال
- ۱۰) پاسنوا، دایانا (۱۳۸۴)، فمینیسم راه یا بیراه، ترجمه محمد رضا مجیدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف
- ۱۱) پویان، حسن (۱۳۷۳)، تاریخ جامعه شناسی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب
- ۱۲) تراکشوند، فرشید؛ نسرین ناگهی (۱۳۹۲)، تحلیل مقایسه ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۲(۹): ۳۳-۴۸
- ۱۳) جیمز، ویلیام (۱۳۷۰)، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- ۱۴) داورپناه، ابوسعید (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی ویژگی ها و ذروابط معلم و شاگرد از دیدگاه امام غزالی و توماس آکویناس، "مطالعات روان شناسی تربیتی، بهار و تابستان، شماره ۱۳، از ۲۲ تا ۵۷
- ۱۵) داوودی، محمد (۱۳۸۳)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع): جلد دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۶) دورانت، ویل و آریل (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن (عصرایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد چهارم، تهران: علمی و فرهنگی چاپ ۱۰
- ۱۷) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه و فرهنگ فارسی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۸) رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، تهران: سهامی انتشار
- ۱۹) رهنما، اکبر (۱۳۸۸)، درآمدی بر تربیت اخلاقی (مبانی فلسفی - روانشناختی و روش های آموزش اخلاق)، تهران: آبیژ
- ۲۰) زیبایی نژاد، محمد رضا (۱۳۹۱) «فمینیسم»، در: مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های فمینیستی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
- ۲۱) زیبایی نژاد، (۱۳۹۰) «جنسیت در آموزش و پرورش»، در: مجموعه مقالات آسیب شناسی نظام آموزشی از نگاه جنسیتی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲۲) زیبایی نژاد، محمد رضا و محمد تقی سبحانی (۱۳۸۱)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: دفتر تحقیقات و مطالعات زنان
- ۲۳) ژیلسون، آتین (۱۳۸۴) تومیس؛ درآمدی بر فلسفه توماس آکوینی، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران: حکمت
- ۲۴) سجادی، سید مهدی (۱۳۷۶)، تبیین و ارزیابی دیدگاه معرفت شناختی ایدئالیسم، رئالیسم و پراگماتیسم و دلالت های روش شناختی آن در فلسفه تربیتی، رساله دوره دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
- ۲۵) سعید اسماعیل، علی (۱۳۷۷)، پژوهشی پیرامون چند فلسفه تربیتی معاصر، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۲۶) سوتر، فرناندو (۱۳۸۴)، "درآمدی بر فلسفه در عصر اینترنت و شبیه سازی". مترجم عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- ۲۷) شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۶) فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات امیرکبیر تهران چاپ هشتم
- ۲۸) صالح، عبدالله (بی تا)، پراگماتیسم در اسلام، تهران: علمی
- ۲۹) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴)، تفسیر المیزان. مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.



- ۳۰) طلوعی، محمود (۱۳۷۷)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: علم
- ۳۱) عالم زاده نوری، محمد (۱۳۹۶)، کتاب راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۳۲) عالم زاده نوری، محمد (۱۳۹۶)، کتاب راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ۳۳) علم الهدی، جمیله (۱۳۸۴)، مبانی تربیت اسلامی و برنامه ریزی درسی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- ۳۴) علم الهدی، جمیله (۱۳۹۸)، نظریه اسلامی رشد انسان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی
- ۳۵) علم الهدی، جمیله (۱۳۷۶)، تاثیر مسیحیت بر تعلیم و تربیت غرب. مجله کیهان فرهنگی. شماره ۱۳۵. از ص ۵۴ تا ۶۶
- ۳۶) العلوانی، جابر (۱۳۷۷)، اصلاح تفکر اسلامی. ترجمه: محمود شمس. تهران: قطره.
- ۳۷) فیلیپ جی، اسمیت (۱۳۸۶)، بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت غرب، ترجمه سعید بهشتی، تهران: اطلاعات.
- ۳۸) قنبری، آیت (۱۳۸۳)، نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم، قم: فراز اندیشه
- ۳۹) کانت، ایمانوئل (۱۳۳۸)، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۴۰) کوثری، مسعود و امیرعلی تفرشی (۱۳۹۶)، هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم، فصلنامه تحقیقات فرهنگ، شماره ۱ ص ۱۴۵-۱۷۵
- ۴۱) گریز، آرنولد (۱۳۸۳)، فلسفه تربیتی شما چیست، ترجمه؛ بختیار شعبانی ورکی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی
- ۴۲) مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ترجمه موسوی همدانی، قم: گنجینه
- ۴۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۴۴) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۴۵) مولر آکین، سوزان (۱۳۹۸) زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، مترجم نادر نوری زاده، تهران: قصیده سرا
- ۴۶) نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، مدرنیته و مدرنیسم، تهران: نقش جهان
- ۴۷) هولستی، ال-آر (۱۳۸۰) تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالرزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۴۸) یمنی، محمد (۱۳۸۳)، هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، تهران: دانشگاه شهید بهشتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی